

اسناد احتشام الدوله

نویسنده

منوچهر احتشامی

مقدمه

آگاهی بر واقعیات تاریخی هر دوره‌ای بدون شناخت صحیح شخصیت‌های آن دوره تقریباً ناممکن است. اسناد گردآوری شده در این مجموعه گامی در جهت شناسایی یکی از رجال عصر محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار می‌باشد. وی خانلرمیرزا احتشام‌الدوله به قولی فرزند هفدهم و به قولی دیگر فرزند هجدهم^۱ عباس میرزا نایب‌السلطنه است. در مورد سال تولد او منابع سکوت کرده‌اند. اولین خبر در مورد وی مربوط به سال ۱۲۵۱ق تقریباً دو سال بعد از مرگ فتحعلی شاه است؛ در این سالها پسران فتحعلی شاه هر کدام در گوشه‌ای از مملکت داعیه سلطنت داشتند و محمدمیرزا ولیعهد قانونی کشور برای دست یافتن به تخت سلطنت ناگزیر به سرکوب آنان شد و حتی از برادرانش هم بیمناک بود، از همین روی به محض رسیدن خبر مرگ فتحعلی شاه تعدادی از آنها را دستگیر و زندانی کرد. پس از فراغت از این کار به سوی تهران شتافت و پایتخت را از سیطره ظل‌السلطان قوی‌ترین مدعی سلطنت‌رهای بخشید و به ترتیب سایر مدعیان سلطنت در نقاط دیگر مملکت را هم سرکوب کرد. در چنین اوضاعی و به سال ۱۲۵۱ق سیف‌الدوله میرزا پسر ظل‌السلطان را که حاکم یزد بود از حکومت آنجا برکنار و برادرش خانلر میرزا را به حکومت یزد منصوب کرد که تا ۱۲۵۵ق در همین منصب باقی بود. بی‌شک سن خانلر میرزا در این دوره کم بوده است. محمدشاه در نامه‌ای ضمن تمجید از عملکرد وی در خصوص جمع‌آوری مالیاتها او را خانلر میرزای صغیر می‌خواند.^۲ از دوران حکومتش بر یزد اطلاع زیادی در دست نیست و حتی برخی کتابهای تاریخ یزد به

۱. در اکسیرالتواریخ او را فرزند هفدهم و در روضة‌الصفاء او را فرزند هجدهم نوشته‌اند. ر.ک. به: علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، ویسمن، ۱۳۰۴، ص ۳۹۵ و رضاقلی خان

هدایت، تاریخ روضة‌الصفای ناصری، ج ۱۰، [تهران]، مرکز - خیام - پیروز، ۱۳۳۹، ص ۶۴.

۲. راهنمای کتاب، سال دهم، ص ۶۵۶.

دلیل کوتاهی دوران حکومت خانلرمیرزا حتی از ذکر نام او نیز در زمره حکام یزد خودداری کرده‌اند. در ۱۲۵۵ق حکومت یزد به بهمن میرزا بهاءالدوله واگذار و حکومت کرمان به خانلرمیرزا تفویض شد.^۱ کرمان از سالها پیش به دلیل مشکلات داخلی وضعیتی بحرانی داشت. خانلرمیرزا هم از همان ابتدا در حکومت کرمان بنای خشونت نهاد. ناسخ‌التواریخ در ذکر حوادث سال ۱۲۵۵ق می‌نویسد: «عریضه خانلرمیرزا که مأمور به حکومت کرمان و حدود سیستان بود برسد و از مردم بلوچ که قطع طریق می‌کردند سرهای فراوان فرستاد.»^۲ هنگامی که او از سرکوب بلوچها فارغ شد و به کرمان بازگشت، مردم آن شهر که از خشونت او به ستوه آمده بودند برخی برای شکایت عازم تهران شدند. برخی دیگر به مقابله با او برخاستند. طایفه شماعی و کلانتری و خانواده وزیری که از قدرتمندان و صاحب نفوذان کرمان محسوب می‌شدند علیه او طغیان کردند^۳ و «خدمتش را در تصرفات و تحکیمات ملکی تمکین»^۴ نمودند و به نقلی «کلانتر قبای خود را وارون پوشید و نعل بازگونه زد — چه که رسم بود [هر وقت] طایفه کلانتری می‌خواستند دست حکام را از عمل باز دارند و مردم را بشورانند چند روز قبل می‌گفتند که نمک نان را از حد بیش کردند. کلانتر قبای خود را وارونه می‌پوشید، از این دو اشاره مردم دهات و شهر اراده کلانتر را درک کرده به دلخواه آن عمل می‌کردند و جمعیت کرده حاکم را گوشمالی می‌دادند.»^۵ خبر شورش مردم کرمان علیه خانلر میرزا در سال ۱۲۵۷ق در کاشان به محمدشاه رسید. وی فضلعلی خان قراباغی را با عده‌ای سرباز و تعدادی توپ مأمور رفتن به کرمان کرد که «به نظم کرمان و اخذ مفسدان پردازد و نواب امیرزاده خانلرمیرزا اگر اصلاح نشود به رکاب روانه سازد.»^۶ هنگام رسیدن فضلعلی خان به کرمان خانلرمیرزا در ارک حکومتی محصور شده بود. فضلعلی خان موفق شد شورش مردم را فرو نشاند ولی دیگر امکان ادامه حکومت خانلرمیرزا وجود نداشت به همین سبب محمدشاه به صوابدید بزرگان دربارش او را از حکومت کرمان

۱. ر.ک. به: محمدنقی لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ سلاطین قاجاریه، به تصحیح و حواشی محمدباقر

بهبودی، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۳، ص ۲۴۸، ۳۳۴، ۳۴۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. محمدابراهیم باستانی پاریزی، فرمانفرمای عالم، تهران، علمی ۱۳۶۴.

۴. روضه‌الصفاء، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

۵. ر.ک. به: شیخ یحیی احمدی، فرماندهان کرمان، تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران،

انتشارات دانش، ۱۳۵۴، ص ۷۷-۷۸. ۶. روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

خلع کرد و به فضلعلی خان دستور داد او را از کرمان خارج کند.^۱ خانلرمیرزا در بازگشت از کرمان به یزد رفت. حاکم آنجا بهمن میرزا بهاءالدوله بود. خانلرمیرزا مدعی حکومت شد، استدلال او بر این پایه بی اساس استوار بود که چون قبلاً حاکم این شهر بوده حالا که از حکومت کرمان خلع شده باید مجدداً حاکم یزد گردد. بهمن میرزا از درگیری با وی اجتناب کرد بدین علت که «دید خانلر میرزا هنوز طفلی است اگر با او از در مبارزت بیرون شود و او را دفع دهد پسند خردمندان نخواهد بود.»^۲ به همین علت بدون درگیری با وی شهر یزد را ترک کرد و به اصفهان نزد محمدشاه رفت. شاه از عمل نابجای خانلرمیرزا خشمگین شد و دستور احضار فوری وی را صادر کرد و در صدد تنبیه او برآمد ولی به وساطت حاج میرزا آقاسی از تنبیهش صرف نظر نمود.^۳ خشم محمدشاه نسبت به خانلرمیرزا مدت طولانی دوام نیاورد و در همان سال وی را به جی فرخ سیر میرزا حاکم همدان کرد.^۴ دوران حکومت او بر همدان بدون دغدغه‌ای طی شد.

در شعبان ۱۲۶۴ق محمدشاه تصمیم گرفت به دلیل آشفتگی اوضاع مازندران و ناتوانی اردشیرمیرزا در اداره امور حکومت آنجا، خانلرمیرزا را به حکومت مازندران منصوب نماید. زمانی که خانلرمیرزا حاکم مازندران شد آن خطه با مشکلات فراوان روبه‌رو بود؛ از یک سو استقرار نیروهای روسیه در آشوراده از ۱۲۵۳ق و همچنین ادعای آنها در باب مالکیت مرداب انزلی که در سال ۱۲۶۲ق رسماً اعلام کرده بودند و از سوی دیگر تبلیغات بایان در بار فروش که زمینه را برای حضور ورشد هر چه گسترده‌تر پیروان باب در مازندران فراهم ساخته بود. خانلر میرزا در اواخر رمضان به مازندران رسید ولی مدت زیادی در آنجا توقف نکرد.^۵ زیرا در شوال ۱۲۶۴ق محمدشاه فوت کرد و فرزندش ناصرالدین میرزا از تبریز برای تاجگذاری عازم تهران شد. حکام ولایات و ایالات برای ابراز بندگی و اطاعت در طول مسیر به اردوی وی ملحق شدند. خانلرمیرزا نیز ناگزیر راهی اردوی همایونی شد و عملاً نتوانست در مدت کوتاه حکومتش منشاء اثری در مازندران باشد.^۶ وی در قریه سیاه دهن قزوین به اردوی شاه

۱. ناسخ‌التواریخ، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. همان، ص ۳۵۶.

۳. همان.

۴. روضة‌الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۲۵۵ و ۲۶۴.

۵. جهانگیرمیرزا، تاریخ جهان نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکاء، ۱۳۲۷.

۶. روضة‌الصفای، ج ۱، صص ۴۳۵-۴۳۰. با بیان از غیبت خانلرمیرزا و دوره فترت پس از مرگ محمدشاه استفاده

پیوست در همانجا حکومت بروجرد به او تفویض شد. خانلر میرزا بدون آنکه به تهران بیاید رهسپار بروجرد گردید و در محلی به نام باغ شاه که بلده‌ای خارج از بروجرد است مستقر شد. اوضاع بروجرد و نواحی اطراف آن بسیار ناامن بود. طوایف حسنوند و بیرانوند در بروجرد و اطراف آن به قتل و غارت مشغول بودند. خانلر میرزا دفع این طوایف را در رأس امور قرارداد و با خشونت با آنها رفتار کرد تعدادی را کشت، برخی را مثله کرد و بقیه هم متواری شدند. بعد از خلاصی از امر قبایل مذکور فرصتی فراهم شد تا به موضوع نصرالله خان دالوند و قاسم خان قاید رحمت که در قلعه ده‌کرد مقام کرده و به راهزنی مشغول بودند، پردازد. وی گروهی از سربازان را به جنگ با این افراد فرستاد و قلعه آنها را محاصره کرد بعد از جنگهای متوالی موفق به شکستن حصار قلعه شد و کانون استقرارشان را در هم کوفت و آنان را دستگیر کرد.

مشکل دیگر خانلر میرزا طوایف بختیاری بودند. وی سعی کرد با دادن امتیازاتی با رؤسای آنان سازش کند از همین رو افراسیاب خان باجلان را به حکومت باجلان و باقرخان و اسدالله خان و علیمحمدخان را به حکومت طوایف بختیاری منصوب کرد تا از طریق آنها قبایل بختیاری را مطیع سازد ولی آنان این رفتار خانلر میرزا را حمل بر ضعف وی نمودند و بر شرارت خود افزودند. غارتگری طوایف بختیاری حومه شهر را ناامن ساخت. در داخل شهر بروجرد نیز گروهی فرصت را برای مخالفت با خانلر میرزا مهیا دیدند و سر به شورش برداشتند. شحنة شهر را دستگیر و منال دیوانی را تصرف کردند. خانلر میرزا که توان مقابله قهرآمیز با شورشیان را نداشت رفتاری مسالمت‌جویانه و صلح‌آمیز پیش گرفت و توانست از این طریق شورشیان را آرام کند و شورش را فرونشاند. بعد از برقراری امنیت در شهر هم خود را به دفع سرکشان بختیاری معطوف داشت. با توسل به حيله توانست به سهولت بر افراسیاب خان باجلان و علیمحمد خان دست یابد و آنان را در غل و زنجیر کند. دفع اسدخان و باقرخان را هم اردشیر میرزا برعهده گرفت و با تعاقب بختیارها در فریدن به آنها رسید و باقرخان و اسدخان را دستگیر و روانه تهران کرد. خانلر میرزا فرصت را غنیمت شمرد و با لشکری مجهز به جنگ خانجانبان مگوئی که سر به طغیان برداشته و در قلعه فهره حصار گرفته بود، رفت و توانست با دادن تلفات زیاد قلعه را فتح کند گرچه خانجانبان گریخت و جان به

→ کردند و بارفروش را متصرف شدند. ناصرالدین شاه پس از استقرار با صرف هزینه و نیروی گزاف توانست به غائله آنها در مازندران خاتمه دهد.

سلامت برد ولی پس از این واقعه اکثر طوایف بختیاری سر به اطاعت حکومت نهادند. خانلرمیرزا پس از سرکوب یاغیان بختیاری و برقراری امنیت در منطقه در ذی‌حجه ۱۲۶۷ق به بروجرد بازگشت؛ در این احوال اخباری درباب هرج و مرج گلیپایگان و خوانسار رسید که حاکی از ناتوانی عمال حکومت در حفظ امنیت بود. خانلرمیرزا که در سرکوب بختیاری لیاقت نشان داده بود از طرف ناصرالدین شاه مأمور شد امنیت را در گلیپایگان و خوانسار برقرار سازد و چون در این کار توفیق یافت حکومت این دو ناحیه نیز ضمیمه حکومت وی شد؛ خانلرمیرزا هم نیابت حکومت آنجا را به پسرش ابراهیم میرزا داد.^۱ در همین سال حکومت عربستان و لرستان هم ضمیمه حکومت بروجرد شد و چون وسعت قلمرو تحت امر خانلرمیرزا افزون شده بود گلیپایگان و خوانسار را از حکومتش منتزع و به احمد میرزا واگذار کردند. خانلرمیرزا برادرش ایلدرم میرزا را با پیشکاری عبدالله خان به نیابت حکومت لرستان منصوب کرد و شخصاً برای رسیدگی به امور عربستان (خوزستان) راهی آن دیار شد.^۲ به شهرهای شوشتر و اهواز و محمره سفر کرد و با رؤسای طوایف عرب دیدار نمود؛ همچنین فرصتی فراهم شد تا با اعضای کمیسیون سرحدی که با میرزاجعفر خان مشیرالدوله به خوزستان آمده بودند ملاقات کند. در همین سفر دستور تعمیر سد ناصری را صادر کرد.

سال ۱۲۶۷ق ناصرالدین شاه عازم اصفهان شد و در مسیر سفرش مدتی در بروجرد توقف کرد. خانلرمیرزا به عزم دیدار شاه راهی بروجرد شد و پسرش ابراهیم میرزا را به نیابت حکومت در عربستان گذاشت. هنگامی که وی در بروجرد بود اهالی کرمانشاهان و نهاوند از حاکم طایفه دلفان نزد شاه شکایت کردند. شاه دستور تنبیه فوری مفسدین را به خانلرمیرزا داد ولی وی قصد داشت پس از بازگشت به لرستان شخصاً متمرّدین را تأدیب نماید چون می‌دانست برادرش ایلدرم میرزا نایب‌الحکومه لرستان قادر نیست از عهده انجام این کار به خوبی برآید اما به اصرار میرزاتقی خان امیرکبیر ناچار شد تنبیه آنان را به ایلدرم میرزا و پیشکارش عبدالله خان واگذارد ولی آنان نتوانستند از عهده انجامش برآیند و اقداماتشان بر خرابی اوضاع بیفزود. خانلرمیرزا ناگزیر به سرعت خود را به لرستان رساند و با اتخاذ سیاستهای مسالمت‌جویانه گاه خشونت‌آمیز فتنه را

۱. ناسخ‌التواریخ، ج ۳، ص ۲۲۳-۲۲۱ و روضة‌الصفاء، ج ۱۰، ص ۵۰۹-۵۰۶.

۲. روزنامه وقایع اتفاقیه، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ص ۵۲ و ۲۸۰.

بخواباند و برای ختم غائله عبدالله پیشکار ایلدوم میرزا را خلع و تنبیه کرد ولی همچنان ایلدرم میرزا نایب‌الحکومه لرستان باقی ماند.

به طور کلی شش ماهه اول حکومت وی در لرستان و عربستان صرف تنبیه و تأدیب بختیارها شد.^۱ با این اقدامات خانلر میرزا توانست امنیت را در طرق و شوارع برقرار کند. در اسناد این مجموعه بارها ناصرالدین شاه از خانلر میرزا به دلیل حفظ امنیت نواحی تحت حکومتش قدردانی کرده است. علاوه بر برقراری امنیت اقداماتی در جهت رفاه ساکنین انجام داد. در ۱۲۶۸ق به دلیل حسن کفایت در برقراری نظم لرستان و عربستان (خوزستان) و بروجرد و تعمیر پل شوشتر و ساختن سد ناصری ملقب به احتشام الدوله شد.^۲ روزنامه وقایع اتفاقیه در مورد امنیت نواحی تحت امر خانلر میرزا می‌نویسد: «به سبب انتظام آنجاها که در این اوقات از اتمامات این دولت علیه حاصل است کشتی تجارتی بسیار از دول خارجه و تبعه این دولت علیه در لنگرگاه بندر محمره لنگر انداخته و عبور می‌نمایند از جمله از شانزدهم ذیقعه تا آخر ماه مزبور به قدر دویست کشتی با اسامی مختلفه در شط محمره لنگر اقامت انداخته‌اند.»^۳ امنیت راهها، ساختن کاروانسرا، سرکوب اشرار، کشت آزمایشی نیشکر، ایجاد تسهیلات برای دریافت مالیات از ایلات، یکسان‌سازی اوزان از جمله دیگر اقدامات وی در دوران حکومتش در این ناحیه پهناور بود.^۴ ناصرالدین شاه برای قدردانی از عمش خانلر میرزا علاوه بر اعطای لقب در ۱۲۶۹ق، نشان مرتبه اول میرپنجگی و در ۱۲۷۰ نشان تمثال همایون مکمل به الماس را می‌دهد.^۵

احتشام الدوله در منطقه تحت حکومتش فقط درگیر مشکلات داخلی نبود بلکه به دلیل مرزی بودن این منطقه با مشکلات خارجی نیز درگیر بود. یکی از مسائل مهم جاری در زمان حکومتش برای ناحیه، حضور نمایندگان انگلیس و روسیه در کمیسیون تعیین سرحدات ایران و عثمانی بود که وی را ناگزیر می‌ساخت در قبال مداخلات خارجی هوشیارانه عمل کند. نامشخص بودن مرزهای ایران و عثمانی هم به درگیریهای مرزی پراکنده‌ای بین ایرانیها و عثمانیها منجر می‌شد و خانلر میرزا موظف بود تا تعیین مرزها از بروز چنین درگیریهایی جلوگیری نماید. ولی مهم‌تر از همه اینها باید از حمله

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ص ۱۴۱ و روضه‌الصفای ناصری، ج ۱، ص ۵۱۰ و ۵۱۱.

۲. روزنامه وقایع اتفاقیه، ص ۲۳۰. ۳. همان، ص ۲۵۶.

۴. همان، ص ۲۶۸، ۲۹۷، ۳۳۷، ۱۲۷۴، ۱۵۹۴. ۵. همان، ص ۶۱۸ و ۱۰۹۰.

قشون انگلیس به محمره یاد کرد. جنگی که بی‌تردید به دلیل بی‌کفایتی احتشام‌الدوله به ضرر ایران تمام شد. تصمیم ناصرالدین شاه برای دستیابی به هرات از همان ابتدا با مخالفت و مقاومت انگلیس روبه‌رو شد. انگلستان برای انصراف ناصرالدین شاه از تصرف هرات مکرر او را تهدید به اشغال ایران کرد. بنابراین احتمال وقوع جنگ داده می‌شد. شاه و صدر اعظمش برای دفاع آماده شدند و نیروهای امدادی به خوزستان اعزام داشتند. این نیروها را تعدادی از تحصیلکردگان نظامی دارالفنون همراهی می‌کرد. حمله نظامی انگلیسها به بوشهر زنگ خطر را به صدا درآورد و فرصت کافی برای خانلرمیرزا فراهم بود تا بتواند نیروهایش را سازماندهی صحیحی بکند. ولی او با اتخاذ روشهای غلط نظامی امکان مقابله با قوای انگلیس را از بین برد. روضه‌الصفاء بعد از ذکر افواج و افراد اعزامی به خوزستان برای مقابله با حمله انگلیسها در دوره اشتباهات نظامی خانلرمیرزا که شکست در جنگ بی‌هیچ شبهه‌ای از اثرات آن بود می‌نویسد: «امنای دولت و کارگزاران حضرت مکرر به پیام و نامه به هر یک از سرداران سپاه منصوره و سرحداران ممالک محروسه نصیحت رفت که با وجود کشتیهای حریبه جماعت انگلیس از قبیل وسودلین و فرقت که هر یک محتمل یکصد و پنجاه عراده توپ بزرگ خواهند بود و گلوله‌های آن توپ از بیست من و سی من گران‌تر است طریق دانش و حزم نیست که جنود ایران در کنار شطوط و بحار و سواحل و بنادر با آنان مقابله‌گزینند ولی آنکه به مسافتی که گلوله توپ زوارق به لشکرگاه متواصل و متلاصق نشود اردو زنند چه اگر آنان از زورق بیرون آیند. توپهای گران را حمل و نقل نتوانند و زیاده از توپهای خورد از قبیل شش پوند و نه پوند را جنبش دادن نیارند. و چون کارکارزار انگلیس از دریا به صحرا افتد کار بر سپاه ایران آسان گردد و طباع ابطال از مقابله با آن رجال هراسان نشود و نیز در بنادر و سواحل قورخانه و غلات منبر نمایند و بدان کوشند که آن مردم دریایی ماهی‌وار از آب بیرون افتند تا درشت دمار و شباک هلاک گرفتار شوند.»^۱ ولی خانلرمیرزا کاملاً خلاف این قاعده رفتار می‌کند او اولاً جنگ را قطعی نمی‌داند بلکه چون خبر عزیمت فرخ خان کاشی و اقدامات وی را می‌شنود تصور می‌کند که کار به مصالحه خواهد کشید و به جای اتخاذ تدابیر صحیح وقت را به بطالت هدر می‌دهد او چهارپایان توپخانه و قورخانه را برای چرا در چراخورها پراکنده می‌کند به مشورت

۱. روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۰، ص ۷۵۷-۷۵۸.

تحصیلکردگان دارالفنون وقعی نمی‌نهد سنگرها و قورخانه را کنار رودخانه بنا می‌کند انبار آذوقه در مسافتی نزدیک به لشکرگاه گرد می‌آورد. در نتیجه به محض حضور کشتیهای توپدار انگلیس در محمره، سنگرها تخریب و قورخانه طعمه حریق می‌گردد. ترس و واهمه لشکر را فرامی‌گیرد و خانلرمیرزا به جای تشویق سردارانش به مقاومت دستور عقب‌نشینی می‌دهد و خود تا شوشتر می‌تازد. در حین عقب‌نشینی به دلیل آنکه دواب توپخانه را پراکنده بود امکان حمل توپها وجود نداشت و توپها و انبار آذوقه را انگلیسها به غنیمت می‌گیرند. قشون انگلیس تا اهواز بدون مقاومت جدی پیشروی می‌کند. در آنجا خبر انعقاد پیمان صلح است که از پیشروی بیشتر قشون انگلیس جلوگیری می‌کند.^۱ ناصرالدین شاه پس از شکست در این جنگ در صدد برمی‌آید تا بر وضع حکام و مسائل مملکت شخصاً نظارت کند به همین سبب دست به تغییراتی می‌زند که مهم‌ترین آن عزل میرزا آقا خان نوری از صدارت و حذف مقام صدارت از تشکیلات حکومتی است. احتشام‌الدوله هم از تغییرات مصون نمی‌ماند در ۱۲۷۵ق حکومت لرستان به عمادالدوله بروجرد به عضدالدوله، عربستان به حاج علی خان ضیاءالملک واگذار می‌شود و حکومت اصفهان را به خانلرمیرزا احتشام‌الدوله می‌دهند^۲ بی‌تردید ناتوانی او ر جنگ با انگلیسها عامل اصلی عزل او از حکومت این مناطق و تجزیه آنها بوده است.

دوران حکومت خانلرمیرزا بر اصفهان مصادف با خشکسالی بود که منجر به قحطی و گرانی شد. در مورد این گرانی و خشکسالی گویند که «هر چند سالی یک مرتبه اصفهان دچار خشکسالی و در اثر آن کمبود غله بوده و گرانی و قحطی ایجاد می‌شده از آن جمله در سال ۱۲۷۵ نیز در زمان حکومت خانلرمیرزا احتشام‌الدوله اصفهان گرفتار گرانی بوده که آن را مردم در اثر سوء سلامت حاکم می‌دانستند و به گرانی خانلرمیرزایی معروف شده است.»^۳ بنابه این نقل سوءتدبیر خانلرمیرزا در اداره امور اصفهان عامل اصلی گرانی بوده است. با همه این احوال ظاهراً خشم ناصرالدین شاه در ۱۲۷۶ق نسبت به او کاهش یافت و بنابر قول وقایع اتفاقیه «چون شاهزاده احتشام‌الدوله خانلرمیرزا در ایام

۱. همان، ص ۷۶۲-۷۵۸ و ناسخ‌التواریخ، ج ۴، ص ۲۹۸-۳۰۸.

۲. روزنامه وقایع اتفاقیه، ص ۲۹۲۷.

۳. سیدمصلح‌الدین مهدوی، بیان بسم‌الهدایه فی ذکر اعقاب صاحب‌الهدایه (تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر)، ج ۱، قم، نشر الهدایه، ۱۳۶۷، ص ۳۲۷.

حکومت ولایت بروجرد در سرپرستی رعیت آن ساحت و نظم و نسق ولایت مواظبت و مراقبت تمام به ظهور رسانده بود و رعیت آن سامان از طرز رفتار معزی‌الیه نهایت رضامندی و خشنودی داشتند. لهذا محض ظهور مرحمت ملوکانه در حق معزی‌الیه و رضاجویی رعایای آن ولایت حکومت آنجا را نیز صمیمه اصفهان فرموده به عهده شاهزاده معزی‌الیه مفوض و موکول داشتند.^۱

خانلرمیرزا احتشام‌الدوله آخرین سالهای زندگی‌اش را در حکومت اصفهان و بروجرد در آرامش گذراند و در سال ۱۲۷۸ ق درگذشت.^۲

اسناد این مجموعه مشتمل بر مکتوباتی مهور به مهر ناصرالدین شاه، امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری و تعدادی دیگر از رجال عصر ناصری در دوره حکومت احتشام‌الدوله بر بروجرد، عربستان (خوزستان)، لرستان و بختیاری است. این اسناد حاوی نکاتی مهم درباره مأموریت مشیرالدوله در کمیسیون سرحدی، جنگ ایران و انگلیس، روابط با عثمانی و مسائلی در رابطه با نحوه برخورد حکومت با مشکلاتی مردم عشایری، روستایی و شهری در دوره ناصرالدین شاه می‌باشد.

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ص ۳۰۵۶.

۲. روزنامه دولت علیه ایران، تهران، کتابخانه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۶.